افق حوزه

• سال بیست و دوم
• شماره ۷۷۹
• دوشنبه ۱۳ آذر ۱۴۰۲
• ۱۲ صفحه • ۳۰۰۰ تومان

Ofogh-e Hawzah Weekly

• صاحب امتیاز: مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه
• مسئول مرکز رسانه و فضای مجازی مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه: رضا رستمی
• سردبیر: رمضانعلی عزیزی • با همکاری هیأت تحریریه
• تلفن: ۳۲۹۰۰۵۳۸ • نمابر: ۳۲۹۰۱۵۲۳
• صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۴۳۸۱
• نشانی: قم، بلوار جمهوری، کوچه ۲، پلاک ۱۵
• پایگاه اینترنتی: www.ofoghhawzah.ir
• پست الکترونیک: info@ofoghhawzah.ir
• کارشناس فنی چاپ: مصطفی اویسی • چاپ: صمیم ۴۴۵۳۳۷۲۵

در محضر نور

حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام

مَا انْتَصَرَ اللهُ مِنْ ظالِمٍ إلاّ بِظالِمٍ وَذلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ وَكَذلِكَ نُوَلّی بَعْضَ الظّالِمینَ بَعْضا.

خداوند هیچ‌گاه از ظالمی انتقام نگرفت مگر به‌وسیله ظالمی دیگر و این سخن خدای عزّوجلّ است که: «و بدین‌سان ظالمان را به سزای اعمالی که می‌کنند بر یکدیگر مسلّط می‌کنیم».

بحارالأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۳، ح ۲۸

سخن بزرگان

آیت الله سید احمد کربلایی رحمه‌الله‌علیه

طالب حضرت حق - جلّ و علا- را شایسته آن است که چون عزم بر خوابیدن نماید، اعمال و حرکات و سکنات صادره از خود را، از بیدار شدن شب سابق تا آن زمان، تمام و کمال، محاسبه کند و از معاصی و اعمال ناشایست خود پشیمان شده، توبه حقیقی کند؛ و عزم بر آن کند ان‌شاءالله در آینده ترک بنماید و متذکر شود که: ﴿اللهُ یتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حینَ مَوْتِها وَ الَّتی لَمْ تَمُتْ فی مَنامِها﴾.

تذکرة المتقین

اگر فدک متعلق به حضرت زهرا علیهاالسلام بود چرا غصب شد؟

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین جواهری

شهادت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام چندماه پس از رحلت جانگداز حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله، پرسشی را به بلندای تاریخ، روبه‌روی پژوهشگران و علاقه‌مندان به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار داده است. از همین‌رو به‌مناسبت سالگرد شهادت آن‌حضرت علیهاالسلام، حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدحسن جواهری عضو هیأت علمی گروه قرآن‌پژوهی پژوهشکده حکمت و دین‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، در گفت‌وگویی به این سؤال پاسخ گفته‌اند که از نظر شما می‌گذرد.

▫ بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه وقایعی رخ داد؟ چرا اصحاب سقیفه به بیعت حضرت امام علی علیه‌السلام نیاز داشتند؟

• جماعتی در سقیفه جمع شدند و ابوبکر را به‌عنوان جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌جای امیرالمؤمنین علیه‌السلام انتخاب کردند؛ لیکن بزرگترین مانع آنها شخص امام علی علیه‌السلام بود؛ زیرا به‌لحاظ سبقت در ایمان، منصوص به خلافت بلاعزل بودن، علم و نیز شجاعت – زیرا او بود که عمروبن عبدودها را به زمین زده بود و با شمشیر او اسلام قوام گرفت و ادامه یافت– و فضائل دیگر بر همه برتری آشکار و فراوانی داشت.

▫ اصحاب سقیفه در برابر بیعت نکردن امام علی علیه‌السلام دست به چه اقداماتی زدند؟

• به نظرشان رسید، بهترین کار ایجاد یک جنگ داخلی است؛ چون اگر این اتفاق رخ می‌داد، می‌توانستند حضرت را حذف فیزیکی کنند و یا بهانه خوبی برای توجیه افکار عمومی، به‌جهت تغییر جانشین به دست می‌آوردند؛ زیرا مردم انتظار داشتند، با توجه به جریان غدیر، علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام – همو که در زمان حیات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و به دستور ایشان، «امیرالمؤمنین» خطابش می‌کردند– جانشین پیغمبر باشد؛ لیکن دیدند، یک‌باره ابوبکر خلیفه شد! خب این اتفاق برای مردم ایجاد سؤال می‌کرد و باید افکار عمومی را آماده می‌کردند. بنابراین ایجاد جنگ داخلی این فرصت را به آنها می‌داد. برای این کار ابوسفیان آمد در خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و شروع کرد به تهییج امیرالمؤمنین علیه‌السلام و بنی‌هاشم، به اینکه حق از آن شماست و شما باید جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشید، حکومت باید دست شما باشد؛ نه ابوبکر و ما آماده بیعت هستیم و لشکر برای شما آماده کرده و همکاری می‌کنیم و کاری می‌کنیم تا شما بتوانید، حق خود را بگیرید. امام علی علیه‌السلام که می‌دانست، اینها چه–کاره هستند و به حیله‌شان آشنا بود، با تندی با ابوسفیان برخورد کرد؛ فرمودند: برگرد ابوسفیان! به‌خدا قسم که تو در آنچه می‌گویی، قصد الهی نداری! تا بوده، همین بوده که تو قصد خدعه و نیرنگ به اسلام و مسلمین داشته‌ای .... ابوسفیان دست از پا درازتر برگشت و تیر آنها به سنگ خورد.

▫ چرا به سراغ فدک رفتند و سعی کردند، آن را از دست حضرت خارج کنند؟

• راه دومی که به فکرشان رسید، تحریم شدید اقتصادی بود. فدک، یک سرزمین و منطقه وسیعی بود که خود شامل ده‌ها روستا می‌شد و تقریباً در ۱۶۰ کیلومتری مدینه بود. فدک در سال ۷ هجری در جریان جنگ خیبر در اختیار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و ملک شخصی حضرت بود (آیات ۶ و۷ سوره حشر)؛ وقتی در اواخر سال ۷ هجری آیه ۲۶ سوره نساء نازل شد، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت فاطمه علیهاالسلام را خواست و به او فرمود: به‌خواست خدا، فدک از آن توست و امور فدک را به او واگذار کرد. حدود سه سال حضرت فاطمه علیهاالسلام و کارگزار او باغ را اداره می‌کردند؛ البته این را هم باید اضافه کنم که چیزی از عوائد فراوان فدک در زندگی نیاورد؛ بلکه در خدمت دین و مسلمانان خرج می‌شد و به فقرا داده می‌شد. طبیعتاً اگر فدک از حضرت امیر علیه‌السلام گرفته می‌شد، پشتوانه مالی آن‌حضرت قطع می‌شد؛ البته آنها تلاش کردند، راه‌های دیگر درآمد مانند خمس و زکات را هم سد کنند و اجازه نمی‌دادند، این منابع هم در اختیار حضرت قرار گیرد که بتواند، هزینه کند؛ بسیاری از مردم در آن زمان تازه مسلمان شده بودند؛ لذا امام از عوائد فدک می‌توانست، به آنها کمک کند و مردم به‌طور طبیعی جذب آن‌حضرت می‌شدند. تحریم اقتصادی شدید و گرفتن فدک می‌توانست، ضربه سنگینی به‌شمار رود.

این را هم بگویم آنها بدشان نمی‌آمد که حضرت امیر علیه‌السلام را ترور کنند؛ اما خرما بر نخیل و دستشان کوتاه! جرأتش را نداشتند، کسی را هم برای این کار نداشتند. یک‌بار هم، بخت‌شان را با خالدبن ولید ملعون امتحان کردند و به او گفتند: آماده‌ای علی را به قتل برسانی؟ و او اعلام آمادگی و خوشحالی کرد، ابوبکر گفت: وقتی در نماز ایستادم، تو بیا کنار علی بایست و شمشیر داشته باش! من سلام نماز را که تمام کردم، تو گردن علی را بزن. وقتی تکبیر گفت و نماز شروع شد، به فکر فرو رفت و با خود گفت: خالد قوی است؛ ولی طرف حساب ما علی است که مرحب‌ها و عمرو بن عبدودها را به زمین زده است؛ خالد هر چقدر هم که قوی باشد، حریف علی نمی‌شود، خراب می‌کند و کار ما را هم خراب می‌کند. در نماز سخت پشیمان شد و دید اگر سلام دهد، خالد اقدام می‌کند و او گرفتار می‌شود؛ لذا تشهد نماز را طولانی کرد و آن‌قدر کش داد که مردم گفتند: او حواسش پرت شده است؛ اما یک باره صدا زد: خالد کاری که امر کردم را انجام نده! (یا خالد! لاتفعلنَّ ما أمرتک) بعد نماز را تمام کرد و گفت: السلام علیکم ورحمة‌الله.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام به خالد نگاه کرد و فرمود: چه دستوری به تو داده بود؟ خالد گفت: قرار بود تا سلام نماز را داد، من گردنت را بزنم! امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: واقعاً این کار را می‌کردی؟ خالد گفت بله! چشم به‌هم‌زدنی گردن خالد را گرفت و او را به زمین کوباند. ابوذر می‌گوید: خالد فریادی زد و خودش را خراب کرد و مردم جمع شدند و با التماس از امام علی علیه‌السلام خواستند، او را رها کند و عباس عموی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را خبر کردند و او امام را قسم داد و درخواست کرد، رهایش کند و به هر نحوی که بود، خالد را از دست امیرالمومنین علیه‌السلام درآوردند. یک وقت هم به‌مناسبتی امیرالمؤمنین علیه‌السلام نامه‌ای تند به ابوبکر نوشت. این نامه در احتجاج آمده. یک قسمتش این است: «أَمَا وَاللَّهِ! لَوْ أُذِنَ لِی بِمَا لَیْسَ لَکُمْ بِهِ عِلْمٌ لَحَصَدْتُ رُءُوسَکُمْ عَنْ أَجْسَادِکُمْ کَحَبِّ الْحَصِیدِ بِقَوَاضِبَ مِنْ حَدِیدٍ ...؛ سوگند به‌خدا! اگر مأذون بودم، سرهای شما را مانند درو کردن محصول رسیده با داس‌های برّنده و آهنین از تن جدا می‌کردم و سرهای دلیران شما را آن‌گونه میشکافتم که چشم‌های شما مجروح گشته و همه متوحّش و حیران باشید، من همانم که جمعیت‌های انبوه را پراکنده می‌کردم، لشکرها را نابود می‌ساختم، تشکیلات و نظام شما را بر هم می‌زدم، من پیوسته در میدان‌های جنگ مشغول نبرد بودم و شما در خانه‌های خود معتکف می‌شدید... سوگند به‌خدا! اگر بگویم، آنچه را که از جانب پروردگار برای شما مقدّر شده، از شدت اضطراب استخوان‌های دنده‌های شما چون تداخل دندان‌های پرگار آسیاب در داخل بدن‌تان فرو می‌رفت...».

ابوبکر این نامه را در جمعی که عمر هم آنجا بود، می‌خواند و شدیداً می‌ترسد و می‌گوید: هرچه در برابر دیگران کوتاه می‌آید، در مورد ما شاخ و شانه می‌کشد و دلیری می‌کند! عمر می‌گوید: تو نمی‌خواهی از این نحوه حرف زدنت دست برداری؟ از تهدید و شدتش نترس، از رعد و برق او نهراس، من کار علی را قبل از اینکه به تو صدمه بزند، یکسره می‌کنم!

ابوبکر در جوابش گفت: «ای عمر! تو را به‌خدا بیهوده‌گویی و ترش کردنت را کنار بگذار، به‌خدا! اگر علی بخواهد، ما را تنها با دست چپ می‌کشد، بدون اینکه نیازی به دست راست داشته باشد و آنچه سبب خلاصی ما از دست او شده، سه چیز است: اول، او یار و یاوری ندارد و تنهاست؛ دوم، مقیّد است که مطابق وصیّت و سفارش پیامبر عمل کند و سوم، هرکدام از قبایل و طوایف عرب را که فرض کنید، با او دشمنی باطنی دارند؛ چراکه بزرگان و شجاعان آن‌ها را کشته است؛ لذا با او کنار نیامده و روی خوش نشان نمی‌دهند و اگر این مسائل نبود، امر خلافت برای او مسلم و قطعی به نظر می‌رسید و کراهت و مخالفت ما تأثیری نداشت»؛ لذا آنها می‌دانستند حریف امام علی علیه‌السلام نمی‌شوند و از این رو، بعد از این دیگر طمع نکردند، امام را ترور کنند و امام علی علیه‌السلام هم، پای آن عهدی که با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بسته بود که شمشیر به دست نگیرد و علناً درگیر نشود، پایبند بود و آنها را خودش هم اعلام کرده بود و در همین نامه که قسمتی از آن را خواندم، بود و ابوبکر و دوستانش هم، این را می‌دانستند؛ لذا درگیری فیزیکی در اولویت‌شان نبود و عملاً هم نمی‌توانستند، کاری بکنند؛ لذا سراغ فدک رفتند و کارگزاران را بیرون کرده و فدک را به دست گرفتند.

▫ گاهی گفته می‌شود، چرا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام به دنبال پس گرفتن فدک رفت؟

• پاسخ کوتاه این است که اگر این کار را نمی‌کرد، به دزدی از بیت‌المال متهم می‌شد. توضیح این‌که در مجموع فواید فدک برای حضرت زهرا علیهاالسلام و خانواده، چند چیز بود که مهم‌ترین آن‌ها فراهم شدن پشتوانه خلافت و ولایت و امارت ظاهری حضرت علی علیه‌السلام بود. اگر عوائد فراوان فدک، در اختیار حضرت علی علیه‌السلام قرار می‌گرفت، بسان آنچه حضرت خدیجه علیهاالسلام در اختیار پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار داد، در توسعه و رشد مذهب تأثیر فراوانی می‌گذاشت؛ به‌ویژه که بسیاری از مردم، تازه‌مسلمان و فقیر بودند؛ لیکن آنچه مهم است، این‌ها فواید فدک و یا عامل غصب آن بود و آنچه در عمل حضرت زهرا علیهاالسلام را مجبور کرد، به جنگ غاصبان فدک برود، رهایی از اتهام دزدی از بیت‌المال بود.

اگر حضرت زهرا علیهاالسلام برای برگرداندن فدک مراجعه نمی‌کرد، بدخواهان اهل‌بیت علیهم‌السلام مانند همین وهابی‌ها و داعشی‌ها می‌گفتند: پیامبر رحلت کرد و دخترش خواست، بخش مهمی از اموال مردم را به‌ناحق تصاحب کند و ابوبکر اموال بیت‌المال را به مردم بازگرداند؛ اما با محاجه حضرت زهرا علیهاالسلام و اثبات حقانیت خود و اخذ نامه‌ای از ابوبکر مبنی بر بازگرداندن فدک به حضرت، در حقیقت صداقت خود را به ثبت رساند و اکنون که از آن جریان بیش از هزار و چهارصد سال گذشته، می‌بینیم که همگان به صداقت و حقانیت و مظلومیت حضرت زهرا علیهاالسلام اذعان و اقرار دارند و بزرگانی از اهل تسنن و حتی خود ابوبکر آرزو می‌کردند و می‌کنند که ای کاش! حق زهرای مرضیه علیهاالسلام را به ایشان داده بودند و این ظلم، در حق او روا داشته نمی‌شد و ای کاش! این لکه ننگ از پرونده اعمال آن‌ها پاک می‌شد.

بنابراین، حضرت زهرا علیهاالسلام برای دفاع از حیثیت و صداقت خویش، ناگزیر از مبارزه و محاجه برای بازگرداندن فدک بود؛ وگرنه مورد شماتت و اتهام دشمنان قرار می‌گرفت. بله فواید مهم دیگری هم در پی داشت؛ زیرا فدک علاوه بر اینکه می‌توانست، نیازهای خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را پس از رحلت ایشان به‌گونه آبرومندی برآورده سازد، (چه مخارج خودشان و چه پاسخ به توقعات مردم و به‌خصوص فقرا که از این خاندان شریف و کریم داشتند و درخواست‌هایی که از آنان می‌شد، قادر بود تا حدودی هزینه سنگین منصب ولایت و امامت پس از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را که با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بود، تأمین کند.

خلاصه این‌که اگر حضرت دنبال اثبات حق و حقانیت خود نمی‌رفت، شیعه در طول تاریخ می‌بایست، به دفاع از صداقت حضرت زهرا علیهاالسلام اقدام می‌کرد؛ ولی با این کار حضرت زهرا علیهاالسلام، اکنون شیعه در طول تاریخ مدعی و مطالبه‌گر و سربلند است. گذشته از این قصه که تطهیر ایشان و مطالبه‌گری ما بود، یک برکات دیگری هم داشت؛ از اینجا به بعد مرحله دوم مبارزه حضرت زهرا علیهاالسلام علیه غاصبان ولایت و خلافت آغاز شد و این کار، تنها از ایشان ساخته بود و هیچ‌کس دیگری نمی‌توانست، کاری که ایشان انجام داد، انجام دهد. در حقیقت ایشان توانست، یکی از مهم‌ترین دلایل حقانیت تشیّع را در جهان اسلام در مهم‌ترین منابع اهل تسنن ثبت کند که در طول تاریخ شیعه، بتواند برای اثبات حقانیت خود –در کنار دلایل فراوان دیگر – به آن استشهاد کند.

▫ در منابع اهل‌سنت، مقام و منزلت حضرت زهرا علیهاالسلام نزد خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله چگونه توصیف شده است؟

• در صحیح بخاری که جزء کتاب‌های بسیار مهم اهل تسنن است و روایاتش را صحیح می‌دانند دو حدیث طلایی وجود دارد. این را هم بگویم خود بخاری هم، به احتمال زیاد ناصبی بوده است؛ زیرا هم‌عصر امام حسن عسکری علیه‌السلام است؛ اما از روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام استفاده نکرده است. بخاری از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده است که فرمود: «فاطمه بضعه منی، فمن أغضبها أغضبنی»؛ فاطمه پاره تن من است؛ پس هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده است. متقی هندی نیز آورده است: «إن الله یغضب لغضب فاطمه ویرضی لرضاها» (کنزالعمال، ح ۳۴۲۲۲ و ۳۴۲۲۳)

حاکم در المستدرک علی الصحیحین، این حدیث صحیح را (حاکم به صحیح بودن تصریح دارد و اساساً کل مستدرک از دیدگاه او همین طور است) آورده است: «هر کس فاطمه را آزار دهد، خدا را آزار داده است». (المستدرک، ج ۳، ص ۱۵۴، دار المعرفه) نتیجه این روایات این است که: هر کس فاطمه را آزار دهد، خدا و پیامبر او را آزار داده و غضب خدا و پیامبرش را به دست آورده است. حال در صحیح بخاری می‌خوانیم: «فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و با او سخن نگفت تا رحلت کرد.» (صحیح بخاری، ح ۱۲۶۵)

این احادیث را چگونه باید جمع‌بندی کنیم؟ اگر گفته شود: حضرت فاطمه علیهاالسلام بی‌خود غضبناک شده، گوییم: پس به تصریح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، خدا و رسولش نیز بی‌خود غضبناک می‌شوند! که این غیر ممکن است و هیچ‌کس آن را نمی‌پذیرد.

حال یک نکته مهم دیگر، ابن‌حجر در شرح صحیح بخاری نقل کرده است: «فاطمه بر ابوبکر خشم گرفت و از او دوری جست تا آنکه پس از شش روز از دنیا رفت. همسرش علی بر او نماز گزارد و ابوبکر را از این ماجرا آگاه نکرد.» (فتح‌الباری، کتاب المغازی، باب خیبر، ج ۷، ص ۴۹۳، ح ۴۲۴۰؛ الفرائض، ج ۱۲، ص ۵، ح ۶۷۲۶)

اولاً: دخت گرامی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌حکم روایت بخاری و دیگران (مانند: «سیده نساء العالمین» نیز «فاطمه سیده نساء اهل الجنه» (صحیح بخاری، ج ۴، ص ۲۵، باب مناقب قرابه رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله) و همچنین به‌حکم آیه تطهیر)، پاک و معصوم و بهترین زنان جهان بود، حال چنین زنی چرا با ابوبکر بیعت نکرد؟ اگر واقعاً خلافت ابوبکر مشروع بود، چرا دخت گرامی پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نسبت به وی خشمگین بود؟!

ثانیاً: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «من مات ولم یکن فی عنقه بیعة امام فقد مات میتة جاهلیة» (صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲؛ سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶؛ و ...) اکنون دو نکته قابل توجه است، باید ببینیم کدام درست است: فاطمه زهرا علیهاالسلام با ابوبکر بیعت نکرد و بیعت امامی را بر گردن نداشت که در این صورت– العیاذ بالله– مرگ جاهلی داشته است! (که به‌حکم آیه تطهیر و روایات سیده نساء العالمین و مانند آن، قطعاً نادرست است؛ بلکه ایشان برترین زن در بهشت است.) کسی که خود را امام زمان معرفی می‌کرد، امام واقعی نبود؛ بلکه در جایگاه امام واقعی نشسته بود و فاطمه زهرا علیهاالسلام بیعت امام دیگری (علی علیه‌السلام) را بر گردن داشت. روشن است که انتخابی جز دومین گزینه نمی‌توانیم داشته باشیم.

پایگاه اطلاع‌رسانی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

عطر یار

از فرش تا عرش

احمد حسین‌پور علوی

فرج یعنی دعای عهد خواندن، عهد را بستن
دعا یعنی پلی از فرش تا عرش خدا بستن
فرج یعنی دلِ سجاده را با اشک‌ها شستن
دهان هرچه شیطان است را با ربنا بستن
در امواج بلندِ آل‌یاسین غوطه‌ور بودن
دلِ خود را در این طوفان به لطفِ ناخدا بستن
فرج یعنی به سوز ناحیه، حق را قسم دادن
دخیلِ اشک را بر تکیه‌های کربلا بستن
توسل‌های ما در هر سه‌شنبه معنی‌اش این است
درِ دل را به روی هرچه غیر از اِنَّما بستن
خوشا مثل شهیدان مدافع زندگی کردن
به سر سربند یا مهدی و یابن‌المصطفی بستن

یادداشت

فاطمیه

استاد جواد محدثی

سلام بر فاطمه
سلام بر تو و بر جان خدایی‌ات!
سلام بر تو و زخمهای پیکر و دردهای دلت!
سلام بر صدف عصمتت که پرورانده یازده گوهر ناب است!
سلام بر پدرت که فخر کائنات است!
سلام بر فرزندانت که سیب‌های خوشبوی فردوس برین‌اند!
سلام بر شوهرت که وصّی خاتم انبیاست!
سلام بر آن دل آسمانی‌ات که زمینیان را به سوز ابدی و داغ جاوید مبتلا کرد!

سلام بر تو ای صدّیقه شهیده! ای خورای انسی! ای دختر برگزیده‌ترین انسان! ای سرور زنان جهان از آغاز تا پایان!
سلام بر تو ای زجرکشیده مظلوم!
سلام بر تو ای شهید دفاع از ولایت!
تو در کجای مدینه آرمیده‌ای ای آرامش مدینه؟!
تو را کدام قسمت از خاک «یثرب» در بر گرفته است، ای برکت زمین؟!
در سوگ وفاتت در کجا باید گریست؟ ای مدینه‌ات بیت‌الأحزان همیشگی تاریخ؟!
شبنم اشک را پای کدام نخل باید ریخت؟!
مزار پنهانت کجاست؟ ای به خاک آرمیده افلاکی؟!
آیا نامعلومی قبرت، بسیاری از رازهای پنهان را معلوم نمی‌سازد؟!
آیا رفتن زودهنگامت، بسیاری از رفته‌ها را به یادها نمی‌آورد؟!
سلام بر تو که پاره تن پیغمبری!
درود بر تو.
ای گنجینه عفاف! ای آیینه شرف! ای زهرا!

منظومه غم

ایام «فاطمیه» که می‌رسد، دل‌های عاشق و بی‌قرار، «سرود غم» می‌خوانند و منظومه اندوه می‌سرایند. وقتی یک بوستان خزان‌زده شود، وقتی یک گل، پرپر گردد و بلبلی به هجران گل مبتلا شود، چه می‌ماند جز فصل نالیدن و موسم گریستن؟

«فاطمیه»، همان فصل و موسم است.

امروز اگر آسمان دل ما ابری است و اگر هوای چشمان ما بارانی است، به‌یاد «رنج فاطمه» و «غربت علی» و «مظلومیت اهل‌بیت علیهم‌السلام» است. ایام فاطمیه، مجموعه از جگرهای سوزان و چشم‌های گریان عزاداران سیه‌پوش و عاشقان دردآشناست. خدا را شاکریم که نعمت محبت اهل‌بیت علیهم‌السلام و گوهر غم زهرا و عشق فاطمه علیهاالسلام را ارزانی ما کرده و نسل فاطمیِ ما نمک‌گیر سفره عترت پاک علیهم‌السلام است.

هرچند ایام فاطمیه، داغ ما تازه می‌شود؛ اما جان‌مان جرعه‌نوشِ زمزم ولا می‌گردد و قلب ما، کانون محمد آل-الله صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌شود و قطرات اشک ما، از ما شفاعت می‌کند تا نزد این خاندان کرامت یابیم.

یا زهرا!